

دکتر رابرت چیشولم، عاموس: شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ (جلسه ۲) ب: (یک پیامبر مخاطبان خود را به دام می‌اندازد (عاموس ۱: ۱-۲: ۱۶)

این دکتر رابرت چیشولم در تعلیم خود در مورد کتاب عاموس است: عاموس، شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ (جلسه ۲) ب: (یک پیامبر مخاطبان خود را به دام می‌اندازد) عاموس ۱: ۱-۲: ۱۶)

قبل از اینکه به وحی علیه اسرائیل بپردازیم، که اوج این بخش است، این هشتمین وحی است و این گروه هدف اصلی هستند، فکر می‌کنم مکث کنیم و فقط اصلی را که در وحی‌های منتهی به این بخش دیده‌ایم خلاصه کنیم، زیرا اگرچه اسرائیل تمرکز اصلی خداوند است، این وحی‌های دیگر باید جدی گرفته شوند. خداوند قرار است کل این منطقه را داوری کند، همه این ملت‌ها، حتی اگر اسرائیل هدف او باشد، به دلیل نقض اصولی که او وضع کرده است، پاسخگو خواهند بود. و بنابراین، فکر می‌کنم سعی کرده‌ام در یک جمله، اصل مهم این بخش اول، فصل ۱، ۳ تا ۵، را خلاصه کنم و آن را به این شکل بیان کرده‌ام: خداوند ملت‌ها را هنگامی که استانداردهای جهانی اخلاق و رفتار او را نقض می‌کنند، پاسخگو می‌داند.

و باز هم، من استدلال می‌کنم که این به عهد نوح برمی‌گردد، و اصل اساسی که باید بر جامعه بشری، آنطور که توسط خدا آفریده و برقرار شده است، حاکم باشد این است که ما باید درک کنیم که ما به تصویر خدا هستیم، تصویر او را داریم، و باید به آن تصویر در هم‌نوعان خود احترام بگذاریم. و وقتی این کار را نمی‌کنیم، در نهایت به خالق بی‌احترامی می‌کنیم. بنابراین، خداوند ملت‌ها را هنگامی که استانداردهای جهانی اخلاق و آداب او را نقض می‌کنند، مسئول می‌داند.

و سپس می‌توانیم این موضوع را کمی بیشتر به این شکل باز کنیم. خداوند به نوح و فرزندانش دستور داد که بارور شوند، تولید مثل کنند و به نمایندگی از او حکومت کنند. او انسان‌ها را از قتل یکدیگر منع کرد، زیرا هر فرد تصویر الهی را در خود دارد.

از آنجا که ملت‌های زمان عاموس، در اصل، از فرمانی که به نوح داده شده بود، تخطی کرده بودند، خداوند آنها را مسئول اعمالشان دانست و اعلام کرد که بر اساس آن آنها را قضاوت خواهد کرد. و من فکر می‌کنم که این موضوع هنوز هم پابرجاست. خداوند ملت‌ها را زیر نظر دارد و وقتی ملت‌ها این اصل اساسی را نقض می‌کنند، آنها را مسئول خواهد دانست و شما می‌توانید این را در تاریخ ببینید.

خداوند ملت‌هایی را که کارهایی مشابه آنچه این ملت‌ها انجام می‌دادند، انجام داده‌اند، داوری کرده است، اوضاع در جنگ جهانی دوم برای آلمان خوب پیش نرفت، به دلیل آنچه هیتلر و نازی‌ها انجام داده بودند، مردم آلمان رنج زیادی کشیدند. و این داوری خداوند بود که اغلب گروهی است.

این فراتر از فرد است و با گروه‌های بزرگتری از مردم سروکار دارد. بنابراین، من فکر می‌کنم این یک اصل مهم است که ما در آن می‌بینیم و از این بخش ناشی می‌شود. اما اکنون می‌خواهیم به سراغ پیشگویی علیه اسرائیل برویم، جایی که همه اینها به سمت آن حرکت کرده‌اند.

و اینجاست که آموس می‌خواهد آنها را به دام بیندازد. او آنها را به دام انداخته است. من فکر می‌کنم آنها در حال حاضر به آنچه او گفته است، با دید بسیار مثبتی نگاه می‌کنند.

احتمالاً آنها او را دوست دارند. او برای ما پیامبر نجات و نور است، و حالا او، بله، او طناب دار را دور گردن هدف اصلی خدا دارد، و قرار است آن را بکشد. و بنابراین، بیایید با شروع از عاموس ۲:۶ بخوانیم، این چیزی است که خداوند می‌گوید، برای سه گناه اسرائیل، حتی برای چهار گناه، من کوتاه نخواهم آمد

وای. و همینطور که این لیست را مرور می‌کنیم، فکر می‌کنم حداقل به چهار مورد می‌رسیم، بسته به اینکه چطور بشمارید. آنها بی‌گناهان را به نقره می‌فروشد، و نیازمندان را به یک جفت صندل

احتمالاً منظور این است که مردم را به خاطر بدهی، بدهکاران، می‌فروشند. آنها سر فقرا را مانند خاک زمین پایمال می‌کنند و عدالت را از مظلومان دریغ می‌کنند. فکر می‌کنم می‌توانید نیمه دوم آیه ۶ و نیمه اول آیه ۷ را اساساً بی‌عدالتی بدانید.

آنها با مردم بد رفتاری می‌کنند. آنها در این بوروکراسی قدرت اقتصادی و قانونی دارند و من فکر می‌کنم باید لحظه‌ای مکث کنیم و در مورد پیشینه اینجا، آنچه در پادشاهی شمالی اتفاق افتاده است، صحبت کنیم. و برای این موضوع باید به اول سموئیل ۸ برگردیم.

یادتان هست وقتی اسرائیل در اول سموئیل ۸، مانند همه ملت‌ها، پادشاهی را طلب کرد؟ این واقعاً سموئیل را ناراحت کرد، زیرا احساس می‌کرد که طرد شده است. او پیامبر است و ابزار اصلی خداوند است، و اکنون مردم از این راضی نیستند. در واقع، آنها به او می‌گویند، فرزندان، که قرار است جای تو را بگیرند، پسرانت، عدالت را مانند تو ترویج نمی‌کنند.

چیزی که آنها واقعاً نگران آن هستند این واقعیت است که عمونی‌ها آنها را تهدید می‌کنند، و آنها این کار را نمی‌کنند، آنها با شهروند-سرباز کارشان تمام شده است. آنها می‌خواهند یک ارتش دائمی به رهبری یک پادشاه داشته باشند، بنابراین آنها می‌خواهند درست مانند ملت‌ها یک پادشاه داشته باشند، و آن پادشاهان اسب و ارابه دارند، و آنها یک ارتش دارند، یک ارتش دائمی. این چیزی است که آنها می‌خواهند.

و خداوند می‌گوید، آنچه می‌خواهند را به آنها بدهید، هرچند که در فصل ۹ کمی از این حرف عقب‌نشینی می‌کند. اما می‌گوید، آنچه می‌خواهند را به آنها بدهید، اما قبل از انجام این کار، باید به آنها هشدار دهید که وارد چه چیزی می‌شوند. و اگر اول سموئیل ۸ را بخوانید، توصیفی از یک پادشاه معمولی در جهان خاور نزدیک باستان، و به ویژه در این منطقه از خاور نزدیک باستان، خواهید داشت. آنها قصد دارند یک بوروکراسی سلطنتی بزرگ ایجاد کنند.

تعداد زیادی از مردم خواهند بود که باید از دربار سلطنتی، کاخ و پادشاه حمایت کنند. و بنابراین، او محصولات شما را خواهد گرفت.

او درصدی از محصولات شما را خواهد گرفت. فرزندان را خواهد گرفت و آنها را مجبور به خدمت اجباری خواهد کرد، آنها را به خدمت اجباری خواهد برد و آنها مجبور خواهند شد در ارتش بجنگند. آنها کارهای ضروری دیگری را برای پادشاه انجام خواهند داد.

او دخترانت را خواهد گرفت، و در نهایت، تو پادشاهی را که آنقدر می‌خواستی نفرین خواهی کرد. و این چیزی است که با شروع خواندن کتاب پادشاهان آشکار می‌شود. ما می‌بینیم که این داستان با سلیمان آغاز می‌شود.

منظورم این است که، مطمئناً، او بوروکراسی گسترده‌ای داشت، و اتفاقی که در این ماجرا می‌افتد این است که بوروکراسی سلطنتی همه چیز را در خود می‌بلعد. اسرائیل باستان یک جامعه سرمایه‌داری نیست، بلکه یک جامعه عمدتاً کشاورزی است و بوروکراسی سلطنتی قرار است کنترل اوضاع را به دست بگیرد. آنها قرار است قدرت قانونی داشته باشند و موقعیت‌هایی ایجاد کنند که در آن مردم مجبور شوند از طریق مالیات، بدهی یا بدهی‌های معوقه، زمین‌های خود را از دست بدهند.

آنها ممکن است چیزی را به مردم وام بدهند، و واقعاً از آنها پول اخاذی می‌کنند، درصدهای بالا، و از این قبیل چیزها. همه اینها در طول تاریخ اسرائیل و یهودا اتفاق می‌افتد، و بنابراین این پس‌زمینه اینجاست. ما یک بوروکراسی سلطنتی عظیم داریم که بسیار فراتر از آنچه خدا در نظر داشته است، گسترش یافته است، و بنابراین آنها بی‌گناهان را برای نقره و نیازمندان را برای یک جفت صندل می‌فروشند.

آنها دادگاه‌ها را طوری دستکاری کرده‌اند که از نظر آنها این افراد گناهکار هستند، اما اینطور نیست. آنها قربانی بی‌عدالتی هستند و سر فقرا را مانند خاک زمین پامال می‌کنند و عدالت را از مظلومان دریغ می‌کنند، و آنچه اغلب در این سناریو اتفاق می‌افتد این است که افرادی که زمین، مزرعه یا هر چیز دیگری، دام دارند، همه اینها را از دست می‌دهند. تاج و تخت آن را تصاحب می‌کند.

پادشاه برای سربازانش به زمین نیاز دارد. او باید به سربازانش پاداش دهد، و آنها همه اینها را از آنها می‌گیرند و بنابراین شما این گروه بی‌زمین را در جامعه دارید که به کارگران روزمزد تبدیل می‌شوند. آنها مورد ظلم قرار می‌گیرند، و البته خداوند به اسرائیل گفت، زمین متعلق به من است، و به یاد داشته باشید که خداوند زمین را به هر یک از قبایل تقسیم می‌کند، و انتظار دارد که همه یکسان نباشند. این غیرواقع‌بینانه است.

اسرائیل، سرزمین خاصی است. بعضی مناطق حاصلخیزتر از بقیه هستند، اما قرار است همه به اندازه کافی برای حفظ سبک زندگی خود و تا حدی آزادی و استقلال داشته باشند، و بنابراین این [وضعیت] در پادشاهی شمالی کاملاً از بین رفته است، و نابوت و تاکستانش را به خاطر دارید؟ این داستان خوبی است که در پادشاهان آمده و این را نشان می‌دهد. پادشاه، اخاب، تاکستان نابوت را می‌خواهد.

او گریه می‌کند چون نمی‌تواند آن را داشته باشد، و ایزابل می‌گوید، هی، تو یک پادشاهی. او می‌داند پادشاهان مانند همه ملت‌ها چگونه هستند. او اهل فنیقیه است، و می‌گوید، هی، تو می‌توانی این را داشته باشی، و بنابراین این ماجرای دادگاه کانگورو است، و اموال نابوت به اتهامات واهی از او گرفته می‌شود، و حالا پادشاه آن را دارد.

خداوند این را دوست ندارد، و خداوند پیامبر را می‌فرستد تا به او بگوید، تو به خاطر کاری که انجام داده‌ای مجازات خواهی شد، بنابراین این نوع اتفاقی را که در پادشاهی شمالی می‌افتد نشان می‌دهد، بنابراین بی‌عدالتی یک جنایتی است که اینجا رخ می‌دهد، و سپس در نیمه دوم آیه ۷، پدر و پسر از یک دختر استفاده می‌کنند و نام مقدس مرا بی‌حرمت می‌کنند، و این خوب به نظر نمی‌رسد. عبری می‌گوید که آنها به سراغ یک دختر می‌روند و در نتیجه نام مقدس مرا بی‌حرمت می‌کنند، بنابراین این اغلب به عنوان رابطه جنسی درک می‌شود، بنابراین یک پدر و پسر هر دو با یک دختر یا خانم جوان رابطه جنسی دارند، و برخی گفته‌اند، خب، این شخص از طبقه فقیر خواهد بود. آنها فقط از آنها سوءاستفاده می‌کنند و از آنها سوءاستفاده می‌کنند.

دیگران گفته‌اند، خب، ممکن است یک فاحشه فرقه‌ای باشد. چیزی که ما اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم بت‌پرستی است، که پرستش بعل در پادشاهی شمالی وجود داشت، و بنابراین آنها [به آنجا] می‌روند، آنها به عنوان بخشی از یک دین تلفیقی با هم رابطه دارند، می‌دانید، آنها بعل را همراه با خداوند می‌پرستند زیرا وقتی فقط به انگلیسی به آن نگاه می‌کنید، آنها به سراغ زن می‌روند. عبری اصطلاحی دارد، به نام «به سراغ یک زن برو»، و این یک حسن تعبیر برای تماس جنسی است، اما فعل آن یکسان نیست.

در معنای جنسی to هرگز با حرف اضافه halak است و halak است. این فعل bo در این مورد، فعل استفاده نمی‌شود، بنابراین برخی آن را ماهیت جنسی تفسیر می‌کنند، در حالی که برخی دیگر آن را رد می‌کنند و یک تفسیر که اخیراً مطرح شده این است که این در مورد چیز متفاوتی صحبت می‌کند. این در مورد یک شناخته می‌شد، و در اسرائیل شناخته شده است Marzeach نوع ضیافت بت‌پرستانه است که به عنوان آشنا است، و ما آن را Marzeach در واقع، در عاموس ۶، عاموس به آن به نام اشاره می‌کند، بنابراین او با در سراسر خاور نزدیک باستان می‌بینیم، بنابراین نوعی باشگاه اجتماعی است که پدر و پسر در آنجا می‌رفتند و کاری که آنها آنجا انجام می‌دهند، نوشیدن، عیاشی و حتی ممکن است، پرستش اجداد، مردگان وجود داشته باشد، می‌دانید، شما سعی می‌کنید با مردگان، مثلاً جادوگران اندوز، تماس بگیرید، بنابراین این نوعی باشگاه اجتماعی است که بت‌پرستانه است.

پایگاه شما، و یکی از محققانی که این ایده را ترویج می‌دهد، می‌گوید دختری که در اینجا به آن اشاره شده نوعی فاحشه نیست، بلکه میزبان است. مرزخ یک میزبان خواهد داشت. زنی وجود خواهد داشت که به شما سلام می‌کند و شما را دعوت می‌کند، کاری که یک میزبان انجام می‌دهد، و بنابراین به تماس جنسی با همان دختر اشاره نمی‌کند، که خیلی بد خواهد بود، اما به این اشاره دارد که آنها به همان دختر می‌روند، دختر نماد ضیافت مرزخ است.

این نوعی کنایه یا استعاره است. او کسی است که قرار است در آنجا به شما سلام کند، و از آنجا که این بت‌پرستی است، بی‌حرمتی به نام مقدس خداوند خواهد بود. در هر صورت، چه آن را جنسی ببینید و چه صرفاً بت‌پرستی، اشتباه است، جنایتی است که علیه خداوند مرتکب شده است، و بنابراین در فصل ۲ آیه ۸ آنها در کنار هر محرابی روی لباس‌هایی که گرو گرفته شده‌اند دراز می‌کشند، ۸.

در خانه خدایشان، در واقع می‌توانید آن را خدایان ترجمه کنید، زیرا در زبان عبری الوهیم است که شکل جمع دارد و اغلب به خدای واحد حقیقی اشاره دارد، اغلب به آن اشاره دارد. با این حال، در این نوع زمینه که می‌دانیم بت‌پرستی در حال وقوع است، ممکن است آنها بیش از یک خدا داشته باشند. مطمئناً، بعل یکی از این خدایان خواهد بود، اما وقتی آنجا مشرک می‌شوید، باید خدایان مختلف را راضی نگه دارید تا در خانه خدایانشان شرابی که به عنوان جریمه گرفته می‌شود را بنوشند. بنابراین کاری که آنها انجام می‌دهند این است که به نوعی عبادت مشغول هستند، شاید در ارتباط با مارزایاک، آنها به نوعی عبادت مشغول هستند.

ترجمه می‌کند، ترجمه کنیم، که NIV اگر پرستش خدای یگانه حقیقی باشد، و ما خدای آنها را همانطور که کاملاً امکان‌پذیر است، پس نوعی تلفیق و تلفیق عقاید وجود دارد. آنها از اعمال بت‌پرستانه استفاده می‌کنند، این بیشتر شبیه ریاکاری است، اما اگر خدایان آنها باشد، پس ما بت‌پرستی تمام‌عیار داریم، و همچنین داریم، آنها در کنار این محراب‌ها در این معابد دراز می‌کشند، و روی لباس‌هایی که از فقرا گرو گرفته‌اند دراز می‌کشند. به عبارت دیگر، چرا، بسیار خوب، شما قرار است به ما وثیقه بدهید، این لباس گرفته‌اند بود.

خب، فقرا نمی‌توانند قسط بدهند، بنابراین لباس گرفته می‌شود، و قانون عهد عتیق می‌گوید آن لباس را یک شب نگه ندارید. در واقع متنی داریم که فکر می‌کنم از یهودا، یوملت یاونه آمده، یا ممکن است از دوره‌ای جدیدتر باشد، اما یک نفر شکایت می‌کند که این مرد لباس مرا نگه داشته و آن را پس نمی‌دهد و من به آن نیاز دارم. بنابراین، چنین چیزی اتفاق افتاده، و سپس آنها شرابی را که به عنوان جریمه گرفته شده بود می‌نوشند، بنابراین ظاهراً آنها شراب را نیز از مردم می‌دزدند.

بنابراین، آنچه در این مورد وجود دارد این است که آنها خداوند، خدای خود را دوست ندارند، یا نوعی التقاط فکری است، یا ریاکاری، یا بت پرستی. آنها به خدای واحد حقیقی، یهوه، وفادار نیستند، و بی عدالتی آنها با آن مرتبط است. شما هر دو را دارید.

می دانید، پیامبران معمولاً از بت پرستی و بی عدالتی صحبت می کنند، که می توانیم آنها را به صورت دوست نداشتن خداوند، خدای خود و دوست نداشتن همسایه تان آنطور که باید، در نظر بگیریم. یک بُعد عمودی و یک بُعد افقی وجود دارد، و ممکن است هر دوی آنها را در این آیه ملاقات کنید. بنابراین، اگر در حال شمردن بوده اید، این شماره سه است.

می دانید، آنها از نیازمندان و بی گناهان سوءاستفاده کرده اند، سر فقرا را زیر پا له کرده اند، پدر و پسر به سراغ یک دختر می روند، هر چه که معنی اش باشد. آنها با استفاده از چیزهایی که گواه بی عدالتی آنهاست، در عبادت شرکت می کنند. خب، این چه نوع عبادتی خواهد بود؟ خدا این نوع عبادت را رد خواهد کرد.

و سپس خداوند کمی قبل از رفتن به گناه چهارم، وارد می شود، خداوند قرار است تاریخ را برای آنها مرور کند. می دانید، شما علیه من شورش کرده اید، اما بیایید برگردیم و به یاد بیاوریم که من برای شما چه کردم. با این حال من اموریان را قبل از آنها نابود کردم.

اموریان و کنعانیان گاهی به جای یکدیگر استفاده می شوند. در واقع، یکی بخشی از دیگری است، اما می توان آنها را به جای یکدیگر استفاده کرد. من اموریان را نابود کردم، فکر می کنید کنعانیان، قبل از آنها.

او درباره فتح صحبت می کند، و آنها بدون دخالت خداوند نمی توانستند آن سرزمین را فتح کنند. منظورم این است که به یاد داشته باشید که او در اریحا چه کرد، و می دانید، در روزی که یوشع می جنگید، و او همه آن را پرتاب کرد، همه سنگ های تگرگ را بر سر دشمن فرو ریخت. این ماوراء الطبیعه بود.

یک بُعد ماوراء الطبیعه وجود دارد. من اموریان را قبل از آنها نابود کردم، اگرچه آنها به بلندی سروها و به محکمی بلوط بودند. به یاد داشته باشید وقتی جاسوسان برگشتند، اوه، ما عناقیان را آنجا دیدیم، پسران نفیلیم.

ما آنها را آنجا دیده ایم. آنها غول هستند. هیچ راهی وجود ندارد که بتوانیم آنها را شکست دهیم.

یوشع و کالب گفتند، بله، می توانیم. خداوند می گوید، یوشع و کالب، به سرزمین موعود بروید. شما بچه ها نه.

فرزندانت این کار را خواهند کرد، اما تو نه. و بنابراین، آنها قد بلند و جنگجویان بزرگی بودند. من میوه هایشان را از بالا و ریشه هایشان را از پایین نابود کردم.

خداوند آنها را به درختان تشبیه می کند و سپس می گوید: «من آنها را نابود کردم. من شما را از مصر بیرون آوردم.» او کمی عقب تر می رود.

اینجا به جورایی تاریخ برعکس شده. با فتح شروع می کنیم و بعد برمی گردیم. من شما رو از مصر بیرون آوردم. و ۴۰ سال در بیابان هدایت کردم تا سرزمین اموریان رو بهتون بدم.

من شما را از مصر بیرون آوردم. او به گناه آنها اشاره نمی‌کند، اما آنها گناه کردند و به همین دلیل مجبور شدند ۴۰ سال سرگردان باشند، اما خداوند از آنها مراقبت کرد زیرا نقشه را رها نکرده بود. من شما را از مصر نجات خواهم داد و به شما سرزمینی خواهم داد، و این چیزی است که او اینجا به یاد می‌آورد.

او همچنین رهبری معنوی را برای آنها فراهم کرد. من همچنین پیامبرانی را از میان فرزندان شما، افرادی مانند سموئیل و ناصری‌ها را از میان جوانان شما برانگیختم، و به یاد داشته باشید که یک ناصری کسی است که به خداوند وقف شده است، چیزی شبیه به سامسون، و این وقف به خداوند با ننوشیدن مشروبات الکلی و کوتاه نکردن موهایش نشان داده می‌شود، و آیا این درست نیست، قوم اسرائیل اعلام می‌کنند که خداوند. اما ببینید آنها چه کردند.

تو به نذیره‌ها شراب دادی و به انبیا دستور دادی که پیشگویی نکنند. حالا، ما کل داستان پشت پرده را نمی‌دانیم، اما آنها به رهبران روحانی خود احترام نمی‌گذاشتند. در واقع، آنها رهبران روحانی خود را تشویق می‌کردند که نذرهای خود را بشکنند.

آنها داشتند از ارزش فداکاری برای خداوند می‌کاستند. بنابراین، اینکه چطور آنها را وادار به نوشیدن شراب کردند، شک دارم که واقعاً آنها را به آنجا کشانده و شراب ریخته باشند، اما فقط نگرش آنها برای انجام کاری که نذیره‌ها به آن متعهد شده بودند، مساعد نبود و به انبیاء گفتند ساکت شوید، نبوت نکنید، و ما در عهد عتیق نیز به این موضوع اشاره داریم. بنابراین، اساساً چهارمین جرم شما این است.

ما چهار تا داریم، و اگر تصمیم بگیرید هر بار که چیزی گفته می‌شود، مثلاً چهار تا از آنها را بشمارید، اگر از این روش شمارش استفاده کنید، اینجا چیزی حدود نه یا ده تا خواهید داشت. بنابراین حالا می‌توانیم کمی به عقب برگردیم و فکر کنیم که چرا پیامبر لیست‌های دیگر را کوتاه گذاشته است. او در حال ایجاد تضادی بین آن ملت‌ها و این ملت بود و پایه و اساس چیزی را که قرار است در ابتدای فصل ۳ بگوید، یعنی اینکه من از شما انتظار بیشتری داشتم، بنا نهاد.

به کسی که خیلی چیزها داده می‌شود، خیلی چیزها هم خواسته می‌شود، و من شما را به خاطر این چیزها قضاوت خواهم کرد، چون وقتی فهرست را می‌خوانید، وسوسه می‌شوید بگویید این بد است، اما این زنان باردار را پاره نمی‌کند. وقتی به اصل این بخش برسیم، به این موضوع خواهیم پرداخت. پس این اتهام است.

می‌دانید، در سخنرانی‌های داوری، شما اتهامی دارید که در آن خداوند به مخاطب، یک شخص یا یک ملت می‌گوید که چرا قرار است مجازات شوند. دلیل مجازات شدن شما این است. این اتهام به خطاکاری است.

من به همین دلیل تو را مجازات خواهم کرد. و سپس اعلام حکم را دریافت خواهی کرد. بنابراین، این اعلام رسمی است.

به این دلیل است که شما مورد قضاوت قرار خواهید گرفت، و این قضاوت به چه شکلی خواهد بود. و اغلب اینطور است که من در این نتایج مداخله خواهم کرد. گروهی از محققان به نام منتقدان انجمن، به عنوان مثال کلاوس وسترمن، قالب‌های سخنرانی نبوی را که در عهد عتیق می‌بینیم مطالعه کرده‌اند و در مورد سخنرانی داوری صحبت خواهند کرد.

بنابراین، اتهام، اعلام، و در خلال اعلام، خداوند مداخله خود را اعلام می‌کند و سپس نتایج آن مداخله را نیز شرح می‌دهد. و این چیزی است که ما اینجا می‌بینیم. در مورد چگونگی ترجمه آیه ۱۳ بحث‌هایی وجود تصمیم گرفته است که بگوید، حالا، پس تو را له خواهم کرد NIV داشته است، اما

و من فکر می‌کنم این ترجمه معقولی است. من منطقه زیر پایت را له خواهم کرد، که یعنی تو را له خواهم کرد. همانطور که یک گاری وقتی پر از غله است له می‌شود.

از تصاویر کشاورزی خوشش می‌آید. خرمن‌کوبی، از این جور چیزها. خب، ما داریم یک گاری پر از غلات را تصور می‌کنیم.

خرمن‌کوبی انجام شده است، و حالا شاید داریم دانه‌ها را از زمین برمی‌داریم، یا شاید آنها را به خرمن‌کوبی می‌آوریم. در هر صورت، خداوند قرار است آنها را له کند، و به آنها یک تصویر کلامی می‌دهد. اگر تا به حال یک گاری پر از بار دیده‌اید، به فرزندانان بگویید که از سر راه آن گاری کنار بروید، زیرا شما را له خواهد کرد.

خب، خداوند آنها را له خواهد کرد. او آنها را له خواهد کرد. و این مداخله‌ای است که خداوند در آن می‌گوید، آنوکی، به زبان عبری، حالا من، من این کار را انجام خواهم داد.

و سپس، در صفحات ۱۴ تا ۱۶، او شرح می‌دهد که این امر مستلزم چه چیزی خواهد بود، و آنها برای دفاع به ارتش خود متکی خواهند بود. به همین دلیل است که شما یک پادشاه دارید، به همین دلیل است که دربار، سلطنتی بزرگی دارید، و ما همه این سربازان را داریم که پادشاه به آنها زمین می‌دهد، و برای حفظ همه اینها او باید همه چیز را از مردم به طور کلی بگیرد. و بنابراین آنها به ارتش خود متکی خواهند بود، اما توجه کنید که چه اتفاقی برای ارتش خواهد افتاد.

چابک‌ها فرار نمی‌کنند. دوندگان سریع فرار نمی‌کنند، این ایده‌ی اینجاست. قوی‌ها قدرت خود را جمع نمی‌کنند و جنگجو جان خود را نجات نمی‌دهد.

آیه ۱۵، ما همچنان ادامه می‌دهیم، کماندار دیگر جایی نخواهد ایستاد. در این ارتش‌ها، آنها پیاده‌نظام خواهند داشت، اسب و ارابه خواهند داشت، همچنین کمانداران، کمانداران، و در هنر آشوری، کمانداران را می‌بینیم. کماندار دیگر جایی نخواهد ایستاد.

سرباز چابک فرار نخواهد کرد و سوارکار جان خود را نجات نخواهد داد. و سپس آیه ۱۶، خداوند می‌گوید، حتی شجاع‌ترین جنگجویان در آن روز برهنه فرار خواهند کرد. در اینجا وقتی شروع به کندن لباس‌هایتان می‌کنید، شاید برای سریع‌تر دویدن، درجه‌ای از وحشت وجود خواهد داشت.

و بنابراین، اگر اینها را جمع کنیم جالب است. عاموس اعداد را دوست دارد، می‌داند، او ۷-۸ را با پیشگویی‌ها انجام داد، و ۳-۴ را، و یک استفاده خنده‌دار از آن، که در آن، همانطور که انتظار می‌رود لیست را تا زمانی که به هدف نرسد، پر نکرد، تا نشان دهد که خداوند نمی‌تواند همه این گناهان را فهرست کند، ما باید به سمت هدف اصلی حرکت کنیم. و حالا، آنها را بشمارید.

در آیه ۱۴ سه جمله، در آیه ۱۵ سه جمله و در آیه ۱۶، حتی شجاع‌ترین جنگجویان در آن روز برهنه فرار خواهند کرد. و این می‌شود هفت جمله. او در توصیف نتایج داوری، آن را به هفت روش مختلف توصیف می‌کند، و کسی که با این فرهنگ و آرایه‌های ادبی و اصطلاحات آن آشنا باشد، متوجه می‌شود که این یک لیست کامل است.

این یعنی نابودی کامل. بعضی از این موارد با هم همپوشانی دارند، اما او شکست نظامی را توصیف می‌کند، و آن را به صورت هفت‌گانه توصیف می‌کند، که این نکته را به خوبی روشن می‌کند که قرار است یک شکست کامل باشد. این نابودی کامل است که اینجا رخ می‌دهد.

بنابراین او مخاطبان خود را به دام انداخته است و اسرائیل هدف اصلی این کار است. قبل از اینکه به فصل برویم، جایی که خداوند در دو آیه اول، دیدگاهی در این مورد به ما می‌دهد، می‌خواهم به اصول خودم ۳ برگردم. و آنچه در اینجا در فصل ۲، آیات ۶ تا ۱۶ می‌بینیم، این است که خداوند معیار اخلاقی بالاتری را بر قوم خود قرار می‌دهد، کسانی که اراده خود را به روشنی برایشان آشکار کرده است.

بنابراین، او ملت‌ها را به خاطر نقض فرمان نوح مسئول دانست، اما از طریق شریعت موسی، خود را به طور واضح‌تری به قوم خود آشکار کرده است. آنها باید بهتر بدانند. بنابراین، او معیار اخلاقی بالاتری را بر قوم خود قرار می‌دهد، کسانی که اراده خود را به روشنی برایشان آشکار کرده است.

و می‌خواهم این موضوع را کمی بیشتر باز کنم. قبل از اینکه با عجله انگشت اتهام را به سوی دنیای بت‌پرست اطرافمان نشانه بگیریم، ابتدا باید زندگی خودمان را بررسی کنیم تا مطمئن شویم که شایسته‌ی دعوت والای خود در عیسی مسیح هستیم. به یاد داشته باشید، پولس در افسسیان به ما می‌گوید، شایسته‌ی دعوت خود رفتار کنید.

گناهان ما ممکن است به بدی گناهان بت‌پرستان به نظر نرسد، اما در نظر خدا، ممکن است بدتر باشند، زیرا ما باید بهتر بدانیم. بنابراین، وقتی به لیست برمی‌گردید و به این فکر می‌کنید که بت‌پرستان چه می‌کردند، ها؟ کوبیدن مردم، تجارت برده، آدم‌ربایی و فروش مردم به بردگی، شکستن معاهدات، پاره کردن شکم زنان باردار. این وحشتناک است.

این دنیای بت‌پرستان است. ببینید چقدر وحشتناک و شیطانی هستند. اما بله، خداوند قرار است با آنها برخورد کند.

تمام جنایات آنها را با جزئیات شرح نمی‌دهد. ببینید، فکر می‌کنم او این نوع نمونه را ارائه می‌دهد، شاید آخرین مورد در لیست بدترین کاری باشد که آنها انجام می‌دهند، اما آنها کارهای دیگری نیز انجام می‌دادند اما حالا او به این نکته می‌رسد که، خب، او به یهودا آمد و اینطور بود که آنها قانون را زیر پا گذاشتند و بت‌پرست بودند، و اسرائیل هم بیشتر از این.

مارسای می‌روند. هی، این مردم بدهکارند.

آنها وام گرفتند. آنها نتوانستند آن را پرداخت کنند. من حق دارم هر آنچه را که به عنوان وثیقه گذاشته‌اند، مطالبه کنم.

من حق انجام این کار را دارم، حق قانونی. در چارچوب آنها، آنها این را چیزی قانونی می‌دانستند. ما به مارسائیک می‌رویم.

بله، اگر پول ندهند، ما حق داریم لباس‌ها و شرابشان را بگیریم. و بعد بی‌احترامی‌شان به پیامبران و نذیره‌ها. آنها می‌توانند، آه، آنها متعصب هستند.

می‌دونی، اونا آدم‌های دیوونه‌ان. پیامبرها، اونا یه جورایی دیوونه‌ان. و ناصری‌ها، می‌دونی، اونقدرها هم افراطی نیستن.

بنابراین، اگر شما یک اسرائیلی هستید که در این زمان زندگی می‌کنید، می‌توانید همه این چیزها را به عنوان چیزهای خیلی بد نادیده بگیرید. اما از نظر خداوند، آنها واقعاً بد هستند. و بنابراین ما این کار را می‌کنیم.

و من فکر می‌کنم که افشای تاریکی و گناه دنیای اطرافمان اشکالی ندارد. من فکر می‌کنم ما توسط خدا فراخوانده شده‌ایم تا در جهان نور باشیم. و من فکر می‌کنم پولس و پطرس این نکته را بیان می‌کنند که ما مسئولیت داریم که به عنوان نور بدرخشیم.

و وقتی این کار را می‌کنیم، مردم را آزرده خاطر می‌کنیم. ما می‌گوییم، من این کار را نمی‌کنم. من یک نوزاد را نمی‌کشم.

من وارد این بحث نمی‌شوم. خب، همین الان، بیایید قضیه را به هم ربط بدهیم. شما دارید محکوم می‌کنید.

تو داری افرادی که این کار رو می‌کنن رو محکوم می‌کنی. و اساساً داری میگی که تو یه قاتلی. من قرار نیست مرتکب قتل بشم.

باشه. هرچی بگم کمه. منظورم اینه که، به نظر من هیچ اشکالی نداره.

اما وقتی خودبین می‌شویم، این اشتباه می‌شود. و به خودمان نگاه نمی‌کنیم و از خودمان نمی‌پرسیم، آیا به خدا وفادار هستیم؟ خدا از ما انتظارات خاصی دارد. ما هرگز کاری را که بت پرستان انجام می‌دهند، انجام نمی‌دهیم.

اما ما بهتر می‌دانیم. ما نور بیشتری داریم. برخی از بت پرستان، نور خدا را ندارند.

وظیفه ماست که آنها را از معیارهای خدا آگاه کنیم و آنها را به توبه دعوت کنیم. اما در عین حال، ممکن است کاری انجام دهیم که از نظر خدا بدتر باشد، زیرا باید بهتر بدانم. و فکر می‌کنم این یک اصل مهم است.

بنابراین، تکرار می‌کنم. خداوند، که اراده خود را به روشنی بر قوم خود آشکار کرده است، معیار اخلاقی بالاتری را بر آنها قرار می‌دهد. بنابراین این چیزی است که باید در مورد آن فکر کرد.

«و همانطور که به بخش بعدی می‌رویم، من دو فصل اول را «یک پیامبر مخاطبان خود را به دام می‌اندازد نامگذاری کرده‌ام. اما آنها به هم مرتبط هستند. بخش بعدی که قرار است فصل‌های سوم تا ششم را در بر بگیرد، «تاریخ نجات آشکار می‌شود» نامگذاری کرده‌ام.

و من این را در ادامه توضیح خواهم داد. تاریخ نجات اساساً تاریخ چگونگی نجات قوم خود از بردگی در مصر توسط خداوند است، آنها را از تبعید از طریق بیابان به سرزمین خود آورد، به آنها سرزمینی داد. و متأسفانه، آنچه پیامبران می‌گویند این است که چون آنها عهد خدا را نقض کرده‌اند، تاریخ نجات معکوس خواهد شد. آنها دوباره به بردگی و تبعید باز خواهند گشت.

بنابراین این چیزی است که من اینجا در ذهن دارم، و شما خواهید دید که این موضوع با مرور این فصل‌ها توسعه می‌یابد. اما دو آیه اول، به عنوان نوعی زیرمجموعه، من به کسی می‌گویم که به او چیزهای زیادی داده شده، چیزهای زیادی از او خواسته شده است. و این واقعاً به آنچه گفته شد مربوط می‌شود.

هر چیزی که در این بخش آمده است، از آنچه در فصل ۲، آیات ۶ تا ۱۶، گفته شده است، پشتیبانی می‌کند. بنابراین گاهی اوقات طرح کلی ما کمی دلخواه است، اما فکر می‌کنم تمایزی در تأکید وجود دارد. اما درست در همین ابتدا، پیوندی به آنچه که هست، پیوندی واضح با آنچه که گفته شده است، وجود دارد.

در واقع، شما می‌توانستید تقسیم‌بندی فصل‌ها را شاید بعد از فصل ۳، آیه ۲ قرار دهید. اما بیایید آن آیات ۱ و ۲ را بخوانیم، و فکر می‌کنم ارتباط را خواهید دید. بنابراین، داوری بر اسرائیل در راه است، اما یک مقدمه رسمی وجود دارد. ای قوم اسرائیل، این کلام را بشنوید، کلامی که خداوند علیه شما گفته است.

بنابراین، این مقدمه‌ای است بر سخنرانی داوری که به آنچه خواندیم مرتبط است، علیه تمام خانواده، تمام قبیله‌ای که من از مصر بیرون آوردم. بنابراین، این پیامی است برای همه کسانی که از مصر بیرون آورده شدند، و شامل یهودا نیز می‌شود. به یاد داشته باشید، یهودا نیز در آن گنجانده شده بود.

عاموس قرار است به خانه برگردد و احتمالاً حالا که به نوعی پیامبر شده، برخی از این موارد را تکرار خواهد کرد و در مورد مردم یهودا به کار خواهد برد. و فکر می‌کنم وقتی این روایت را مرور می‌کنیم، برخی از این موارد را می‌بینیم. اما به آنچه خداوند در فصل ۳، آیه ۲ می‌گوید توجه کنید. فقط شما، و او در زبان عبری از کلمه فقط استفاده می‌کند.

او در ابتدا، در واقع، سنگ را قرار می‌دهد. فقط تو، این ترتیب کلمات در زبان عبری است، من شناخته‌ام استفاده می‌کند که به معنی دانستن است. بنابراین فقط تو را از بین تمام قبایل yada و او از فعل عبری زمین شناخته‌ام.

وای، وای، بیایید کمی آرام‌تر باشیم. خدا همه ملت‌ها را می‌شناخت. او از همه ملت‌ها آگاه بود.

او خدای منزوی‌ای نیست که فقط با قوم عهد خود سر و کار داشته باشد. خدا از همه ملت‌ها آگاه است، ترجمه کنیم، چیزی شبیه به این recognition یا know که ما دوست داریم آن را به yada بنابراین فعل مشکل‌ساز است.

این ترجمه مشکل‌ساز است. و اغلب در زبان عبری، وقتی کلمه عبری را مطالعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که معانی مختلفی نسبت به آنچه می‌توانیم در انگلیسی به آن برسیم، دارد. و گاهی اوقات، بر اساس معنای متفاوت، ممکن است بخواهیم از فعل انگلیسی متفاوتی استفاده کنیم.

فکر نمی‌کنم «دانستن» اینجا بهترین ترجمه باشد. منظور «دانستن» به معنای تشخیص دادن به عنوان آن را با «برگزیده» ترجمه کرده است، و فکر NIV داشتن جایگاه ویژه است، و به همین دلیل است که است. و بنابراین «فقط تو را من شناخته‌ام» به معنای yada می‌کنم این تفسیر دقیقی از نحوه استفاده از من فقط تو را به شیوه‌ای خاص شناخته‌ام «است».

من شما را به عنوان قوم عهد ویژه خود به شیوه‌ای خاص شناخته‌ام. فراتر از آنچه از طریق نوح دیکته کردم، از طریق نوح به شما تکلیف نمودم، شما را به شیوه‌ای خاص برگزیده‌ام. من شریعت موسی را به شما دادم.

و بنابراین ما رابطه‌ای داریم که فراتر از رابطه من با سایر ملت‌ها است. من فقط شما را برگزیده‌ام. شما قوم برگزیده من از میان تمام قبایل زمین هستید.

را در جاهای دیگر هم می‌بینیم. این کلمه می‌تواند در مورد شناخت خدا از know و ما این کاربرد کلمه قومش به کار رود. همچنین می‌تواند در مورد شناخت خدا توسط مردم نیز به کار رود.

به اول سموئیل ۲ فکر کنید، پسران الی، و در آن آمده است که آنها خداوند را نمی‌شناختند. ها؟ آنها خداوند را می‌شناسند. افسوس که آنها در معبد او تحت نظر پدرشان الی کار می‌کنند و برای خداوند قربانی می‌گذرانند.

آنها در معبد خدمت می‌کنند. آنها خداوند را می‌شناسند. حُفنی و فینحاس خداوند را می‌شناسند.

پس منظور متن از اینکه می‌گوید آنها خداوند را نمی‌شناسند چیست؟ خب، یعنی آنها خداوند را به عنوان کسی که بر آنها اقتدار دارد، نمی‌شناسند. آنها این را نمی‌شناسند و بر اساس آن عمل می‌کنند. از جنبه مثبت، اگر به ارمیا ۲۲ مراجعه کنید، در مورد یوشیا و اتفاقی که افتاده صحبت می‌کند، پادشاه یهودا مردمی را که به بردگی گرفته شده بودند، آزاد کرده است و اکنون دوباره آنها را به بردگی می‌گیرد.

و خداوند از این موضوع ناراحت است، زیرا توجیه‌پذیر نبود. و بنابراین او یوشیا، پادشاه یوشیا را به یاد می‌آورد، که ما می‌دانیم پادشاهی عادل بود. یوشیای پادشاه را به یاد دارید؟ در تاریخ این ملت، کمی دیر و خیلی کوچک بود، اما یوشیا پادشاهی خدا ترس بود.

و خداوند به همین دلیل داوری خود بر قومش را به تعویق انداخت. و او می‌گوید که انتظار دارد مردم او را بشناسند، و یوشیا اساساً نگران عدالت بود، و نگران بیوه زنان و یتیمان بود. و سیاست‌هایی را وضع کرد که به نفع آنها طراحی شده بود، و او قهرمان عدالت و قهرمان بیوه زنان و یتیمان بود.

و می‌دانید در عهد عتیق، بیوه و یتیم به نوعی مظهر افراد آسیب‌پذیر هستند. آنها در آن فرهنگ نان‌آور خانواده را از دست داده‌اند، و شما را در موقعیت بسیار متزلزلی قرار می‌دهد. به نائومی و روت فکر کنید.

و بنابراین یوشیا نگران آن افراد بود. و جالب اینجاست که در سراسر خاور نزدیک باستان، پادشاهان باید نگران بیوه‌ها و یتیمان باشند. این چیزی نیست که فقط در کتاب مقدس باشد.

آنها همیشه اینطور نبودند، به خصوص وقتی که حریص بودند و این بوروکراسی‌های بزرگ سلطنتی را ایجاد کردند، اما در آرمان پادشاهی در فرهنگ، قرار است از بیوه‌ها و یتیمان مراقبت کنید. و خداوند می‌گوید یوشیا این کار را کرد. و سپس او این سوال بلاغی را پرسید، آیا این به معنای شناختن من نیست؟ پس یوشیا چگونه خداوند را شناخت؟ این فقط آگاهی نبود.

این تعهدی به خداوند بود. این به رسمیت شناختن اقتدار خداوند و تعهدی به انجام آنچه خداوند به او گفته بود بود. و بنابراین شناخت خداوند در آن مورد، وفاداری است که با اطاعت نشان داده می‌شود.

بنابراین می‌توانید ببینید که دانستن همیشه فقط به آگاهی ذهنی اشاره نمی‌کند. و اینجا به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کند. فقط تو هستی که من می‌دانم.

به عبارت دیگر، من فقط شما را به عنوان فردی با رابطه‌ای خاص به رسمیت شناختم. من شما را به شکلی خاص تحت اختیار خود می‌دانم و به شما عهد داده‌ام که نحوه زندگی‌تان را هدایت کنم. و در نتیجه، بنابراین، و این در زبان عبری «القویم» است، بنابراین، در اینجا یک ارتباط منطقی وجود دارد.

من فقط تو را به شیوه‌ای خاص شناختم، تو را برگزیده‌ام. از میان تمام اقوام زمین، تو قوم برگزیده‌ای من هستی. بنابراین، من به معنای واقعی کلمه تمام گناهانت را بر تو نازل خواهم کرد.

و آن «سرزنش» یک اصطلاح عبری است که بهترین ترجمه آن «تنبیه کردن» است. من شما را به خاطر تمام گناهانتان مجازات خواهم کرد، شما را داوری خواهم کرد - کلمه متفاوتی برای گناه در اینجا، آن، به معنای تمام گناهان شماست.

پس منطق را ببینید، و درست از فصل ۲ شروع می‌شود. بنابراین اگر کسی می‌گوید، من کاری که بنی اسرائیل انجام می‌دهند را به هیچ وجه شبیه به کاری که بت پرستان انجام می‌دهند نمی‌بینم، این پاسخ خداوند در این مرحله است. من شما را قوم خاص خود قرار دادم. از شما انتظار بیشتری دارم.

به هر که عطای فراوان داده شود، از او عطای فراوان خواسته می‌شود. و این اصل من در مورد این آیات است. به هر که عطای فراوان داده شود، از او عطای فراوان خواسته می‌شود.

و می‌توانیم کمی این موضوع را باز کنیم. بخش اول این اصل، ریشه نصیحت پولس به کلیسای افسس است. پولس پس از یادآوری به افسسیان مبنی بر اینکه خدا آنها را به عنوان قوم خود برگزیده است، آنها را نصیحت می‌کند که زندگی شایسته‌ای داشته باشند، همانطور که شایسته دعوتی هستند که دریافت کرده‌اند.

و سپس فکر می‌کنم می‌توان بخش دوم این اصل را در نامه‌های خطاب به کلیساها در مکاشفه ۲ و ۳ مشاهده کرد، جایی که عیسی نزد آنها می‌آید. و آنها با عیسی گفتگوی صمیمانه‌ای دارند، و عیسی شکست آنها را در عمل به ندایشان آشکار می‌کند. و عیسی آنها را به از دست دادن شمع‌دانشان تهدید می‌کند، و آنها را به مجازات تهدید می‌کند.

و بنابراین حتی در دوران عهد جدید، از ما انتظار می‌رود که به آنچه خدا ما را به آن فراخوانده است، عمل کنیم و بر اساس آن عمل کنیم. بنابراین فکر می‌کنم همین جا متوقف شویم و بحث خود را در مورد این بخش ادامه دهیم، فقط برای اینکه پیش‌نمایشی از مسیر کلی‌ام ارائه دهم. همانطور که در فصل ۳ پیش می‌رویم، سعی می‌کنم اشتباهی شما را در اینجا تحریک کنم و کنجکاو شما را افزایش دهم.

فصل ۳، آیات ۳ تا ۸، هر معلولی علت خود را دارد. پیامبر قرار است این نکته را بیان کند و سپس کمی آن را بسط دهد. و سپس فصل ۳، آیات ۹ تا ۱۵، چه کسی این افراد را دعوت کرده است؟ و خواهید فهمید که خداوند چه کسانی را دعوت می‌کند تا نگاهی به آنچه در سامره و پادشاهی شمالی می‌گذرد، ببیند.

چه کسی این افراد را دعوت کرده است؟ و سپس همانطور که به فصل ۴، آیات ۱ تا ۳ می‌رویم، او در مورد گاوهای ماده باشان صحبت خواهد کرد. چرا این گاوها اینقدر چاق هستند؟ بنابراین این چیزی است که ما در ادامه جلسه بعدی به آن خواهیم پرداخت و به بسط آنها ادامه خواهیم داد، ببینیم که چگونه تاریخ نجات آشکار می‌شود. این دکتر رابرت چیشولم در آموزه‌هایش در مورد کتاب عاموس است.

عاموس، شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ جلسه ۲ (ب)، یک پیامبر مخاطبان خود را به دام می‌اندازد - عاموس ۱:۱-۱۶:۲.